

ماهیت و حقیقت شعر

توصیف و تعریف این موضوع چندان بنظر آسان نیست. زیرا که اگر مقصود از ماهیت و تعریف شعر بیان کلمات موزون و مقفی شد در حقیقت از مقام و شان شعرا کاسته خواهد شد و مقصود از شعر نه فقط کلماتی است که دارای روی و قوافی و او زان مخصوصه است بلکه باید از روی انصاف گفت بسا سخنان ناموزون و بیقافیه که نزدیک تر است بشعر از کلمات موزون و مقفی.

کلمه شعر باصطلاح حکما و ارباب منطق، قائل است بآرمان و در تعریف این دو چنین گویند. اگر جمله متکی بمقدمات رهانی و قطعی بوده باشد آنرا یقینی و مدالی گویند بطوریکه احتمال خلاف داده نشود مثل اینکه دو دو چهار چهار است یا واحد نصف اثنين است این نوع مطالب اگر چه قابل شک و تردید نیست لیکن غالبا در نفس اثر ندارد ولی اگر در نفس مخاطب اثر بخشد آنرا شعر گویند اگر چه حقیقت هم نداشته باشد مثل این جمله، دل دریای آتش است و سیلاب اشک عالم را طوفانی کرد.

حضرت ابراهیم از خداوند احباء اموات را میخواست میفرمایند مگر ایمان و یقین نداری عرض میکنند چرا یقین دارم ولی میخواهم قلبم مطمئن شود و نفسم متاثر گردد و این اثر مخصوص شعراست که انسان را متاثر ساخته و بی اختیار متالم یا فرحناک می نماید حالا اگر موزون هم باشد آنرا شعر منظوم گویند و هرگاه موزون نشود شعر منثور مینامند.

بنا بر این برای تعریف واقعی شعر و حقیقت آن باید چشم از قوافی و سایر اوزان و قیودیکه رسم است بوشید و رعایت معانی حقیقی کرد و مقصد اصلی آنرا شرح داد در اینصورت میتوان گفت. همچنانکه

نقاش زبر دست طبیعت صور اشکال و اجسام مختلفه بقلم قدرت خود در پرده نشان داده و رسم میکند شاعر نیز حسیات و افکار و زندگانی واقعی بشریت را در صور کلمات و بیانات دقیقه خویشتن نقش و مرتسم میکند .

همانطور که نقاش بواسطه کشیدن خطوط رنگ های مختلفه صور نیکو بازشت یا عمارات یا مناظر عمومی را مجسم میکند بهمین نوع شاعر بایک دسته کلمات و تشکیلات حروف فکر و خیال و عوائد و کافه نکاتیکه در ضمائر و قلوب و زندگانی اجتماعی ناس است مصور می نماید ، یا اینکه وقایع ادوار گذشته و از مننه ماضیه یا اخلاق و اصول زندگانی معاصرین را با کلمات مطبوع و مختصر در مقابل خوانندگان پس از قرون متمادی مجسم میسازد

شاعر یک نقاش معنوی است نقاش روی کاغذ یا مشمع یا در روی دیوار یا صفحه نقوش خود را نمایان میکند در صورتیکه شاعر با بزرگ ترین موهبت الهی که فن کلام است حسیات دقیقه و افکار عالی و احوال طبیعیه را مصور میسازد

اسباب و آلات کار نقاش قلم موئین است اما اسباب کار شاعر زبان او است در معیت تصورات و خیالات یعنی نقوش مسافیه الضمیر خورش

طبیعت انسانی مایل تقلید است و پیوسته کوشش و سعی می کند که تقلید از طبیعت و هر چیزی که خوش در نظر او آمد بنماید و قتیکه خود را موفق در این تقلید دید زیاد ممنون گشته آکبف و افری میبرد؛ این معنویت و کیف مبرا از هر نوع منافع دنیه است و حظوظی است معنوی و عالی .

خلاصه نقاش در مادیات و شعر در معنویات اثر می بخشد نقاش از راه چشم و شعر از راه گوش و قوه سامعه بمعنر انسانی اثر مینماید همانطور

که شعر شبیه بنقاشی است از طرف دیگر مناسبات تامی با موسیقی نیز دارد و هر سه از ارگان واقعی صنایع مستظرفه بشمار می‌آیند. میتوان گفت شعر با فن حجاری که جزء فنون اربعه صنایع مستظرفه است نیز مشابهتی کامل دارد زیرا که از کلمات شاعر که در روی يك یا چندین صفحه اثری باقی ماند یا در قلوب منقوش گردید مجسمه باقی خواهد ماند که از باد و باران نیابد گزند (در صورتیکه هیچ بنا یا مجسمه و حجاری در عالم باین اندازه پاینده و استوار نیست، شعر چون از ادبیات است نباید تصور نمود که پس از ایجاد خط یا بعد از آنکه معارف ترقی نموده ظهور و رویدایش یافته، خیر: شعر خیلی قبل از خط و معارف نوآیده شده و بسیار کهنه و قدیمی تر است بلکه میتوان ادعا کرد ظهور شعر با ظهور نطق برابر و بالغت همزاد است میتوانیم گفت، کی میداند، وقتیکه انسان هنوز مالک نطق نشده و در حال توحش در مغازه ها و جنگلها می گذارند کوشش نکرده که از آواز پرندگان تقلید کند و بالاخره کامیاب گردیده که طوطی وار کلماتی از آنان تقلید و برای بردن حظ ولذت آن صداها را بدون اراده میسروده و از آن صداها میمهد پس از آنکه گوششان متلذذ شد بهر روز زمان خواستند فکر و قلبشان نیز حصه مند باشد و برای بروز و نمایش خویش و ممنونیت یا حزن و دهشت کلماتی از همان صداها یا مقامات و آهنگهای مخصوصه تشکیل دادند و با کمک و ترغیب طبیعت رفته رفته چند کلمه معمول گرداند شبیه تصنیف و سرود و لغات اولیه نوع بشر که احتیاجات خیلی کم بود مدل بر اینست و مبحثی جداگانه لازم دارد که بعرض می‌رسانم) باین نوع بیان عشق و علاقه خود را با اولاد و اقربا یا دوستان یا دوری و تحسر از آنانرا تصنیف و سرود و مرثیه می‌گفتند.

و برای جنگهای انسان با انسان یا مجادله با حیوانات و حشبه

و نمایانیدن احوالات خوشی یا غشونت و جبارت و رشادت و شجاعت در جنگ کلماتی شبیه و حاکی از ترانه و حماسه معمول شد .
 قبل از پیدایش خط و تاریخ این ترانه ها بجای تاریخ نگار
 میرفت چنانچه امروزه نیز در میان اقوامی که قادر بنوشتن زبان خود
 نیستند مانند بعضی از اقوام افریقا یا امریکا و فلمنک جدید این
 قاعده برقرار است .

این اقوام وحشی برای اینکه تاریخ خودشان را برای خود
 یا سایرین بگویند و محفوظ دارند این نوع ترانه ها را " پسر از
 پدر نقل سازد همی " و هیچ قومی نیست که افرادش ترانه ندارند و هیچ
 زبانی نیست که شعر در آن نباشد شعر در میان مردم از ترانه تولد شده
 یعنی بهرور ترانه ها که عبارت از جمله های کوچک کوچک بودند
 صورت اصلاحی بخود گرفته و دریناه قوانینی که علماء عروض وضع
 کردند تحت انتظاماتی درآمده و اشکال مختلفه یا بحور معروفه
 را پیدا نمودند و بقدری توسعه یافت که تسلط در اداء همه اقسام
 آن از حوزه اقتدار بکشاعر خارج شده هر شاعری در فن مخصوص
 از قبیل غزل یا مثنوی حماسه و غیره متخصص گردید .

اما با آنکه در ظاهر هر شاعری مساک خاصی برای خود اتخاذ
 میکند همه شعرا در حقیقت شعر یعنی سرودن کلماتی که در نفوس
 تأثیر بخشیده و بشر را تربیت کند باید متفق باشند شعرا چنانکه در
 حدیث نبوی است زبان الهام الهی هستند زبان شعراء مفتاح گنجهای
 زیر زمین یعنی تهذیب و تربیت است . مقام شعراء بعد از انبیاء مقام
 مرشد و معلم نوع انسانی است چنانکه نظامی فرماید .

پیش و پس بست صفت کبریا

پس شعراء آمد و پیش انبیاء

امیدواریم شعراء معاصر این وظیفه عالی خود را ایفاء کرده
وقت گرانبهای خود را در سرودن اشعار گل و بلبل که واقعاً مبتذل و بی
قدر شده مصروف نقرموده در ارائه اخلاق حسنه و تقبیح صفات
ذمیه تکلیف یکشاعر حقیقی را ایفاء نمایند «بقیه دارد»

ع، ف

حضرت وحید پراکنده‌گی و عدم تدوین آثار شعرای معاصر
در پنج شش سال قبل این بنده را بر آن داشت که اگر موفقیت حاصل
شود تذکره از شعرای معاصر ترتیب دهم - و در تعقیب این تصمیم
اعلانات متعدد بوسایل مختلفه نشر داده و از آن ذوات عالی مقام درخواست
ارسال نمودم یکمده از آقایان محترم ادبا این اقدام را قدرشناسی فرموده
و بفرستادن آثار خود منتهی بر بنده گذاردند و تاکنون یک سلسله
اسامی و شرح حال و اشعار در تذکره معروضه گرد آمده اند و آن
اسانید معظمی که گرفتاری‌ها فرصت بر آوردن این حاجت را بآنها نداده
بود در طی ملاقاتها و تقاضاهای متواتره موفق بتجمع آثار ادبی آنها شده‌ام
ولیکن پیداست که نظر این بنده در جمع آوری و تدوین یک
تذکره ایست که نسبتاً بتوان در ازمنه آینده از آن استفاده ادبی این
زمان را نموده و اگر این فکر بنده که تحصیل آثار از مأخذ
صحیحه با شرط حسن ترتیب است تا بهمت فضیلتی محترم انجام شود
تصور میرود که خدمت گرانبهایی را بآخر رسانیده باشم.
در اینصورت مجدداً تذکر می‌دهد که با اندک صرف وقت
(یعنی نوشتن و فرستان آثار خود) شاید نام خود را برای همیشه
باقی گذارند.

محل تجمع و تدوین این آثار در محل ایجاد این فکر که
خراسان است میباشد هر یک از آقایان که مایل بقبول تمنای بنده

باشند شمه از آثار ادبی خود را بضمیمه تاریخ تولد و مختصر شرح حال و عکس بنام بنده بمشهد مقدس ارسال فرمایند .
از قرار معلوم آقایان عبرت و نقیسی و بعضی دیگر نیز در صدد تدوین تذکره هائی بوده اند - البته هر يك كه زودتر و بهتر موفقیت حاصل کنند گوی سبقت را ربوده اند « صدرالتجار »

فروردین ۱۳۰۴

زحمات و خدمات ادبی آقای صدرالتجار قابل بسی تقدیس و تمجید است و در این دوره زمان که ادب و شعر مروج ندارد بلکه برعکس گروهی بنام انقلاب برای انهدام بنیان آن کمر بسته اند اگر این گونه اقدامات ادبی در کار نبود بکلی شعر و ادب این مملکت را بدرود گفته بود در این صورت ادباء و شعرا که خود باید مروج و غمخوار خود باشند امید است کوتاهی نکرده شرح حال و آثار و عکس خود را از مرکز و ولایات بعنوان صدرالتجار در مشهد مقدس ارسال فرمایند . « وحید »

یکشب در انجمن ادبی همدان

من از کسانی نیستم که بتقلید برای ادبیات مقام بلندی قائل باشم و فقط چون شعر و شاعر را دیگران تمجید کرده اند منهم خویشتر اطرافدار ادبیات معرفی کنم بلکه من از آن دسته مردم هم نیستم که شعر را از جهت اصابع و حکمی که در او گنجیده یا فلان شاعر را برای اینکه تاریخ را نظم آورده یا مطالب سودمند در ضمن شعر ادا کرده است تمجید و تحسین کنم

البته نصیحت . حکمت . مطالب اخلاقی ، تاریخ و امثال اینها هر يك در سر جای خود خوانند ولی خوبی شعر و قدر و منزلت شاعر منسوب بانها نیست . من از اول شعر را دوست داشتم و از